

یادداشت

کریسمس اوباما و سورپرایز بابائونل

اردشیر زارعی‌قناتی

سال میلادی ۲۰۱۰ در حالی روزهای واپسین خود را می‌گذراند که در ایالات متحده بعد از شکست دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره به زعم عدای کریسمس برای آقای «باراک اوباما» باید به یک کابوس تبدیل شود. پیروزی چشمگیر جمهوریخواهان افراطی تحت تاثیر جنبش واپس‌گرای مهمانی چای (تی‌پارتی) در انتخابات کنگره هر چند ضربه‌ای کاری به برنامه‌های اصلاحی اوباما به شمار می‌رفت ولی به نظر می‌رسد بیش از آنچه برای رئیس‌جمهوری امریکا دردرس‌ساز شده باشد موجب دودستگی و تشّتت در حزب جمهوریخواه شده است. در شرایطی که در ساخت سیاسی امریکا همواره احزاب دو گانه دموکرات و جمهوریخواه در قبال موضع‌گیری‌های سیاسی در مقاطع گوناگون از سیاست واحد حزبی پیروی می‌کردند، تحولات اخیر در کنگره این کشور در خصوص تصویب معاهده استارت جدید و لغو سیاست «تیرس و تگو» داد که گمانه‌زنی‌های قبلی چندان نزدیک به واقعیت نبوده است. در مورد معاهده استارت جدید با پیوستن ۱۲ سناتور جمهوریخواه به اکثریت دموکرات‌ها با ۷۱ رای مثبت در مقابل ۲۶ رای منفی در روز چهارشنبه ۱۶ دسامبر این معاهده به تصویب رسید. در خصوص لغو سیاست تیرس و تگو که قول بزرگ انتخاباتی پرزیدنت اوباما به همجنس‌گرایان بود نیز قبلاً سناى این کشور با پیوستن حدود ۱۰ سناتور جمهوریخواه به دموکرات‌ها این قانون را به تصویب رساند و کشتی توفان‌زده رئیس‌جمهوری به سلامت از این گرداب گذشت و به ساحل آرامش رسید. درست در روز چهارشنبه چند ساعت قبل از تصویب معاهده استارت جدید اوباما با امضای نهایی این مصوبه، کنگره به ۱۸ سال انتظار نظامیان همجنس‌گرا پایان داد. این دو مصوبه سنا هر چند قبلاً با مخالفت تمام‌عیار جمهوریخواهان روبه‌رو شده بود اما با تمهیدات شخص اوباما و مهم‌تر از همه شکاف ایجادشده در حزب جمهوریخواه به یک پیروزی و دستاورد بزرگ در انتهای سال میلادی برای رئیس‌جمهوری سایه‌پوست تبدیل شد. دویارچگی و اختلاف رای در اردوی جمهوریخواهان زمانی اهمیت ذاتی پیدا می‌کند که سناتور «میچ مک کانل» رهبر اقلیت جمهوریخواه به همراه دو سناتور بانفوذ دیگر (جان مک کین و جان کیل) به شدت نسبت به تصویب معاهده استارت جدید در سال میلادی اخیر و قبل از تشکیل کنگره تازه مقاومت کرده و این موضوع را استفاده دموکرات‌ها از فرصت باقیمانده جهت بهره‌برداری سیاسی و حزبی قلمداد کردند. جلب حمایت تعداد قاطعی از سناتورهای جمهوریخواه توسط دولت اوباما هر چند در موضوع مصوبه مالیاتی که منجر به یک مصالحه بینابین شد می‌تواند به حساب همکاری‌های دوحزبی برای اجتناب از بن‌بست تلقی شود اما روند همکاری‌های بعدی



در مسیر خود از این قانونمندی پیروی نکرده است. در ساخت سیاسی واشنگتن تغییراتی در حال شکل‌گیری است که فراتر از همکاری‌های دوحزبی خواهد بود و بیشتر مرتبط با تحولات درونی حزب جمهوریخواه و بروز دودستگی در مواضع این حزب است. دستاوردهای جدید اوباما با فاصله بسیار کم در واپسین روزهای سال ۲۰۱۰ پیش از هر چیز با همین دودستگی در حزب جمهوریخواه ارتباط دارد و بدون تردید دموکرات‌ها با وقوف به این موضوع در یک سال و نیم باقیمانده تا انتخابات ریاست‌جمهوری در موج این گسل سیاسی در حزب رقیب برنامه‌ها و سیاست‌های راهبردی خود را تنظیم خواهند کرد. تحولات ماه دسامبر در کنگره امریکا نشان می‌دهد پرزیدنت اوباما و دموکرات‌ها خارج از قواعد حزبی در کنگره جدید نیز لویاج و طرح‌های خود را نه در ستر همکاری‌های معمول دوحزبی که بیشتر بر همکاری جریانی (حزب دموکرات و جناح میانه‌رو حزب جمهوریخواه) متمرکز می‌کنند. زمان زیادی نگذشت تا تیم اوباما و حزب دموکرات بعد از شکست در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره و تحولات جدیدی که در حزب رقیب در شرف وقوع است «سوراخ دعا» را پیدا کنند. این بابائونلی که در آستانه کریسمس دو هدیه ارزشمند برای رئیس‌جمهوری دموکرات به همراه داشت، شاید شلوار و پالتوی دموکرات به تن داشته باشند اما بدون شک کلاه برفی آن رنگ جمهوریخواهی میانه‌رو را یکد می‌کشد. گسست در حزب جمهوریخواه با توجه به ظهور جنبش تی‌پارتی و تاثیر آن در این حزب، یک واقعیت عینی و انکارناپذیر بود که دیر یا زود خود را باید نشان دهد. این جنبش به شدت نوحفاظتله‌کار در تحلیل نهایی بیش از آنچه حزب دموکرات را نشانه رفته باشد ستون‌های سنتی حزب جمهوریخواه را به لرزه درآورده است و تحولات اخیر در کنگره امریکا نمود بارز این واقعیت است. همان گونه که گرایش بخشی از جمهوریخواهان به طرح‌های دموکرات‌ها در مصوبه‌های جدید سنا در ماه دسامبر نشان داد میان‌رهای این حزب همکاری با رقبای دموکرات خود را بر یکپارچگی حزبی و غلتیدن در باتلاق جنبش تی‌پارتی ارجح می‌دانند با شدت گرفتن رقابت‌ها بر سر طرح‌ها و لویاج آتی در کنگره جدید، این شکاف عمیق‌تر شده و میانه‌روهای مخرب بخخواه در همکاری با دموکرات‌ها نسبت به تاثیر محرب اهداف جنبش تی‌پارتی بر مبانی سنتی حزبی از خود عکس‌العمل نشان خواهند داد. کریسمس برای آقای اوباما نه‌تنها به کابوس تبدیل نشد که خورچین پر بانوتل برای وی و دموکرات‌ها اثبات کرد که پدیده جنبش‌های واپس‌گرا در محیط جامعه دموکراتیک در نهایت «نتی‌تر» خود را در درون پدیده خلق خواهد کرد.

«بشار اسد» رئیس‌جمهور سوریه در این

مصاحبه از روند صلح خاورمیانه و مسائل جاری این منطقه و چشم‌انداز تاریک صلح می‌گوید.

– آقای رئیس‌جمهور، این روزها

مردم سراسر جهان و از جمله

سوریه در حال برگزاری جشن

کریسمس هستند یعنی همان

جشن عشق و صلح. ما در دمشق

یعنی خاستگاه انجیل هستیم اما

چرا درست در همین منطقه از صدها

سال پیش صلحی برقرار نیست؟

در یک کلمه باید گفت به دلیل اشغالگری. ما از صدها سال پیش در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کنیم اما اگر به ساختار اجتماعی منطقه توجه کنید مشاهده می‌کنید که اینجا وضعیت بسیار صلح‌آمیزی حکمفرماست. به غیر از لبنان بقیه منطقه در خلال سه قرن اخیر شاهد هیچ جنگ داخلی نبوده است. با نگاهی به سوریه، ترکیه، عراق، اردن، فلسطین و کل منطقه می‌توان دریافت که هیچ منازعه داخلی وجود ندارد. دلیل همه مناقشه‌های اینجا اشغالگری است که در آغاز از سوی بریتانیا و سپس فرانسه و حال اسرائیل اعمال می‌شود. این مساله منجر به یأس و متعاقب آن افراطی‌گری می‌شود. این دلیل نبود صلح است.

– آیا شما حق موجودیت اسرائیل را به رسمیت می‌شناسید؟

ببینید وقتی شما با یک گروه یا حزب مذاکره می‌کنید این حق آنها یعنی داشتن یک کشور را به رسمیت می‌شناسید. وقتی در مورد صلح گفت‌وگو می‌کنید بحث بر سر صلح میان دو کشور موجود است. اما قبل از آنکه صلحی وجود داشته باشد، نمی‌توانید کسی را به رسمیت بشناسید. اسرائیلی‌ها سرزمین ما را در اشغال خود دارند. ما آماده صلح هستیم و طرح

روشنی داریم که ما را به سوی آن رهنمون می‌کند. نیاز ما به طرف گفت‌وگو است که تا به اینجا‌ی کار آن را نداریم. مردم اسرائیل دولت تندرویی را انتخاب کردند که به هیچ صلحی ن می‌نهد. اینکه آیا مردم اسرائیل وضعیت را تغییر خواهند داد یا نه امری است که از آن اطلاع نداریم.

– باور می‌کنید که روزی اسرائیل بیت‌المقدس را با یک دولت فلسطینی تقسیم کند؟

بر پایه چیزهایی که در حال حاضر می‌شنویم خیر! اسرائیلی‌ها آشکارا اعلام کردند که سراسر بیت‌المقدس پایتخت ابدی اسرائیل است اما اعراب در مورد بیت‌المقدس شرقی به عنوان پایتخت فلسطین صحبت می‌کنند.

– بر پایه اسناد ویکی‌لیکس سعودی‌ها نگران برنامه آتی ایران هستند. نظر شما در مورد این برنامه‌ها چیست؟

ایران کشوری بسیار مهم در این منطقه است و چه بخواهیم، چه نخواهیم باید با این مساله کنار بیاییم. تا آنجایی که ما می‌دانیم ایران برای دستیابی به سلاح اتمی تلاش نمی‌کند. مساله بر سر این است که بررسی شود ایران دقیقاً چه کار می‌کند. ایرانی‌ها هم آماده پذیرش این مساله هستند. به این مساله باید به این صورت توجه شود. به همین خاطر ما به پی اتخاذ سیاست مناسب و ساز و کاری درست هستیم.

– شما از ۱۰ سال پیش رئیس‌جمهور سوریه

هستید. وجهه کشور خود در جهان را چگونه

می‌بینید؟

منظور شما وجهه سوریه در غرب است یا در جهان؟ به این دلیل این پرسش را مطرح می‌کنم که مشکل در غرب است، نه در سراسر جهان. از مشکل در غرب در آنجا به مشکل با کل جهان تغییر می‌شود و به راحتی بقیه دنیا را فراموش می‌کنند. غرب نمی‌تواند برای همیشه سیاست ستیزه‌جویانه‌اش را دنبال کند. به عبارت دیگر غرب سرش را زیر برف کرده چون نمی‌خواهد ببیند که در بقیه جهان چه می‌گذرد. وجهه سوریه در جهان بسیار خوب است و ما در سطح بین‌المللی مناسبات خیلی خوبی داریم و هرگز با امریکای جنوبی، آسیای شرقی و آفریقا مشکلی نداشته‌ایم. اما روابط ما با غرب دچار مشکل شده بود که در این میان کمی بهتر و نه خیلی بهتر شده است.

– سراسر دنیا امید زیادی داشتند که پرزیدنت باراک اوباما غرب و شرق را به هم نزدیک کند. اوباما حتی آشکارا به سوی جهان اسلام دست دراز کرد، به عنوان مثال در سخنرانی‌اش در قاهره. امروزه جهان عرب چه دیدگاهی نسبت به اوباما دارد؟

بی‌تردید او می‌خواهد کاری انجام دهد. در سخنرانی قاهره امیدهای زیادی به صلح در منطقه برانگیخت اما وقتی امید ایجاد می‌شود بدون آنکه هیچ

جهان

گفت‌وگو با بشار اسد

ناامیدی عامل اصلی حملات انتحاری است

ترجمه: محمدعلی فیروز آبادی



نتیجه‌ای به دست آید فقط خلاف آن اتفاق می‌افتد یعنی به ناامیدی بیشتر منجر می‌شود. ظاهراً اوباما به عنوان رئیس‌جمهور تا به اینجا‌ی کار در نیاشت صادق بوده است اما ما هم‌زمان به نتیجه کار نگاه می‌کنیم و نه فقط به نیت‌ها.

– به عقیده شما آلمان به خصوص با توجه به تعهد و نقش تاریخی خود چه نقشی در روند صلح می‌تواند ایفا کند، به ویژه در مذاکرات میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها؟

همواره بیشتر از نقش اروپا در خاورمیانه صحبت می‌شود. اما نقش اروپا هم بیش از همه منظور اتحادیه اروپاست. اما این اتحادیه به خصوص در امر سیاست بر یک نظر نیست. به این ترتیب وقتی از نقش اروپا صحبت می‌کنیم منظور کشورهای پرنفوذ این منطقه است. تا به اینجا‌ی کار تنها پرزیدنت سارکوزی رئیس‌جمهور فرانسه در روند

صلح تلاش‌هایی به خرج داده است. آلمان هم مانند فرانسه کشوری پرنفوذ به شمار می‌آید اما نقش آلمان بیش از هر چیز به خواست و اراده این کشور بستگی دارد. سیاست آلمان نه از طریق اقتصاد قدرتمند یا نیروی نظامی بلکه بیش از همه از طریق اراده قدرتمند سیاسی وزن پیدا می‌کند. اما تا به امروز ما علاقه‌ای از سوی آلمان برای روند صلح مشاهده نکرده‌ایم، به خصوص در مورد آنچه به سوریه مربوط می‌شود. ما از مدت‌ها پیش نماینده بلندپایه و رسمی از آلمان در اینجا ندیده‌ایم و وقتی هیچ گفت‌وگوی وجود ندارد آنها چگونه می‌خواهند نقشی ایفا کنند. برداشت ما این است.

– برداشت شخصی شما از آنگلا مرکل صدراعظم چیست؟ نقش او در روند صلح را چگونه می‌بینید؟ من هیچ برداشتی از ایشان ندارم. ما چیزی در مورد او نمی‌دانیم زیرا در سیاست مرکل گفت‌وگو جایی ندارد.

– آیا تا به حال از مرکل برای دیدار از سوریه دعوت کرده‌اید؟

وقتی شما احساس نمی‌کنید که او علاقه‌ای برای رابطه دارد، نمی‌توانید از وی دعوت به عمل آورید. صادقانه بگویم که نمی‌دانم مرکل در مورد رابطه با سوریه چه فکر می‌کند. آیا علاقه‌ای به این رابطه دارد یا نه؟ مساله تنها بر سر دعوت و ملاقات نیست بلکه بر سر این است که دو طرف خواهان آن باشند. آیا نیازی به این رابطه احساس می‌شود؟ من که چنین برداشتی ندارم زیرا هیچ گفت‌وگوی میان‌ما وجود

با تبادل اطلاعات امنیتی به ترورها پایان دهیم اما بی‌تردید با جنگ نمی‌توان به این هدف رسید.

– این مساله تقریباً مسلم است که از زمان ۱۱ سپتامبر بی‌اعتمادی بی‌پایانی میان غرب و جهان اسلام وجود دارد. به عقیده شما بزرگ‌ترین سوءتفاهم میان غرب و جهان اسلام کدام است؟ آیا چیزی وجود دارد که ما درک نمی‌کنیم و باید بیاموزیم؟

ما در مورد غرب و اسلام حرف می‌زنیم و دقیقاً مشکل جا آغاز می‌شود. این برداشت غلط است زیرا در این مورد اطلاعات غلط و سوءتفاهم نهفته است. منظور من این است که یک طرف غرب را مساوی مسیحیت می‌داند و وجود اسلام را تنها در شرق عنوان می‌کند. این در حالی است که در کشور من مسیحیان، یهودیان و اکثریتی از مسلمانان حضور دارند و ما در کنار هم زندگی می‌کنیم. شما به عنوان مسیحی باید از مسیحیان خاورمیانه بیاموزید زیرا آنها از ۱۴۰۰ سال پیش در کنار مسلمانان زندگی می‌کنند و البته باید بیشتر در مورد این مذهب مطالعه کنید. در غیر این صورت همواره برای همزیستی با مسلمانان در جوامع خود مشکل دارید.

– آقای رئیس‌جمهور برداشت غرب از اسلام زیر سایه بنیادگرایی و حملات تروریستی قرار دارد. شما چه کاری علیه این روند انجام می‌دهید؟

صراحتاً بگویم که به عقیده من جوامع اسلامی در ۱۰ سال گذشته همواره بیشتر تحت تاثیر بنیادگرایی قرار داشتند و این وظیفه ما مسلمانان است که علیه این روند مباره کنیم. البته جوامع باز و میانه‌رو و سکولار مسلمان هم وجود دارند. این جوامع متکثر به‌تر می‌توانند علیه این روند و جلوگیری از گسترش آن مبارزه کنند.

ما باید بازگشتی به اصل و مبدا مذهب داشته باشیم و آمادگی برای گفت‌وگو با دیگران را یاد بگیریم. ایمان باید آمادگی پذیرش دیگر مذاهب و زندگی با دیگران را ایجاد کند و نباید به دنبال مناقشه و کشتن دیگر انسان‌ها باشد.

– محکوم شدن زن یک در ایران به سنگسار به دلیل خیانت به همسرش موجب برانگیخته شدن احساسات در آلمان شده است. این نمی‌تواند آن تصویری باشد که شما می‌خواهید از جهان اسلام ارائه بدهید.

می‌توانیم یک پرسش دیگر را هم مطرح کنیم؛ آیا آن نیم میلیون انسانی که در عراق کشته شدند تصویری است که غرب می‌خواهد از خودش ارائه دهد؟ مشابه چنین پرسشی را می‌توانم در مورد افغانستان مطرح کنم. باید به موقعیت هم توجه نشان داد. این درست نیست که اگر با مساله‌ای موافق نیستید کل آن کشور و فرهنگ را زیر سوال ببرید. شاید در سوریه هم مواردی باشد که شما آن را نپذیرید اما نمی‌توانید به این خاطر تصویری نادرست از کشور من ارائه دهید. شما نمی‌توانید برای یک زن نگران باشید و در همان حال نیم میلیون انسان را در عراق فراموش کنید.

– می‌توانید برای ما توضیح دهید که چرا اکثریت بالای همه قربانیان حملات انتحاری خود مسلمانان هستند؟ اینکه مسلمانان دست به کشتار مسلمانان می‌زنند برای بسیاری از مردم غرب قابل درک نیست.

یک بار دیگر اجازه بدهید در مورد واقعیت‌ها صحبت کنیم. این مساله دو وجه دارد؛ یک طرف موشک و هواپیما دارد که از آنها بمب شلیک می‌شود و طرف دیگر هیچ یک از اینها را ندارد اما با این حال می‌خواهد بجنگد و برای این کار تنها چشمش را به کار می‌گیرد. این دلیل آن است که این مردم خود را منفجر می‌کنند. سه سال پیش یک زن حمله‌کننده انتحاری که به خانواده‌ای سکولار تعلق داشت و اصلاً اسلامگرا نبود تنها و تنها از روی یأس دست به این کار زد. اگر خواهان پایان حملات انتحاری هستیم باید به این یأس و ناامیدی پایان بدهیم و یأس زمانی پایان می‌گیرد که حقوق مردم حفظ شود یا بتوان به آنها این امید را داد که روزی به حق خود خواهند رسید. راه‌حل این است. – برگزاری جام جهانی فوتبال در سال ۲۰۲۲ بر عهده قطر گذاشته شده است و این اولین جام جهانی است که در خاک اعراب برگزار می‌شود. این مساله چه اهمیتی برای جهان عرب دارد؟ واقعاً که این دستاورد مهمی است. اینکه کشوری کوچک مانند قطر مسوول برگزاری چنین رویداد بزرگی است امری عادی به شمار نمی‌آید و طبیعتاً همگی ما در این مورد خوشحال هستیم و به عنوان عرب به قطر علاقه داریم. ما افتخار می‌کنیم و فکر می‌کنیم هر عربی احساس می‌کند خودش در این رقابت پیروز شده است. منبع: Bild.de

یادداشت

میکروتوریسم

فرید ذکریا

ترجمه: ادنیال فهیم‌نیا



سال ۲۰۱۰ با مسائلی چون بحران در اروپا، کندی بازیابی اقتصادی، افزایش و کاهش مالیات‌ها، اخبار کم‌رنگ سیاست خارجی و بسته‌های مالی و کمکی دولتی همراه بود. اما در این میان سهم تروریسم چه شد؟ سازمان امنیت ملی امریکا در ماه مه سال ۲۰۱۰ گزارش داد: «تعداد و شتاب حملات امنیتی علیه ایالات متحده در ۹ ماه گذشته، از آمار کلی هر سال دیگری فراتر رفت.» در اکتبر ۲۰۱۰ اقدامی در جهت انفجار یک هواپیمای باربری توسط بمب‌های جاسازی‌شده در کارت‌ریج پرینترها این نکته را تأیید کرده و نشان می‌دهد این فقط یک پدیده آمریکایی نیست. ریلانوستی خبرگزاری رسمی روسیه گزارش کرد عملیات تروریستی در سرزمین‌های روسیه در سال ۲۰۱۰ رو برابر شده است. سال گذشته شاهد جنگ‌افزاری جدید بودیم؛ میکروتوریسم. تعریف میکروتوریسم عبارت است از: «اقدام تروریستی در اندازه‌های کوچک با انگیزه‌های منطقه‌ای توسط افراد کم تعداد، با عملیاتی نه چندان بزرگ و چشمگیر، اما با احتمال موفقیت بسیار زیاد و به پیروی از پیشگامانی همچون القاعده و همفکرانش.» با وجود تمامی ابهامات در زنده بودن و هدایت این‌گونه تروریسم توسط بن‌لادن، ظواهری و …، حتی با جدایی این پدیده از القاعده، هنوز آرامش خاطری قطعی وجود ندارد چراکه این موضوع باعث دست‌کم گرفتن شکل‌گیری نطفه بعدی میکروتوریسم خواهد شد. چنان که این پدیده حتی بدون حمایت از بالا همچون حبیبی از کف به پا می‌خیزد.

در یک سایت خبری مرتبط با القاعده، نویسنده اصول و عقاید اولیه میکروتوریسم را این‌طور معرفی می‌کند: «ما به حملات بزرگ نیاز نداریم، حمله به دشمن یعنی ریختن قطره قطره خود او تا سر حد مرگ؛ با هزاران زخم کوچک.»

در نوشته دیگری در فهرست هزینه‌ها و ابزار لازم برای حمله توسط کارت‌ریج‌های پرینتر نوشته شده: «دو عدد تلفن همراه، دو عدد پرینتر و هزینه حمل آن؛ جمعاً ۴۲۰۰ دلار.» آنچه پیداست در این نوشته‌ها شی

شده جوانان غرب، مخصوصاً امریکا به انجام این‌گونه عملیات تروریستی تحریک شوند. درست مانند گرینش افراد برای انجام عملیات انتحاری.

تروریسم القاعده ختمش‌ی خاصی دارد. آنان بر این باورند که برای شناساندن و تثبیت خود به عنوان یک دشمن جدی، نیازمند برنامه‌ریزی و عملیات گسترده‌اند. چنان که در دهه ۱۹۹۰ مدیریت ده‌ها گروه‌ک تروریستی در نقاط مختلف دنیا را



برعهده داشتند، در کشورهایی مانند کنیا و تانزانیا بمب‌گذاری‌های همزمان در سفارتخانه‌ها انجام دادند یا اهداف خاصی مانند کشتی USSCole امریکا در اکتبر سال ۲۰۰۰ را مورد حمله قرار می‌دادند و فراتر از همه اینها، در سال ۲۰۰۱ حمله همزمان به مراکز تجاری، ساختمان‌های دولتی و مراکز فرماندهی نظامی در امریکا را در دستور کار خود قرار دادند و حالا که در افغانستان و پاکستان آسیب دیده‌اند، منابع مالی‌شان فاش شده است و رهبران آنها تحت فشار روزافزون هستند، (القاعده) تمرکز خود را بر از هم گسیختن زندگی درجوامع غربی به صورت حملات کوچک و متند گذاشته است. یادآوری این نکته خالی از اهمیت نیست که این نوع عملیات تروریستی دنیا را شگفت‌زده نخواهد کرد چرا که این گونه تلاش‌های فاش شده است و رهبران آنها تحت فشار روزافزون هستند، (القاعده) تمرکز خود را بر از هم گسیختن زندگی درجوامع غربی به صورت حملات کوچک و متند گذاشته است. یادآوری این نکته خالی از اهمیت نیست که این نوع عملیات تروریستی دنیا را شگفت‌زده نخواهد کرد چرا که این گونه تلاش‌های انفرادی (حتی موفق) اثر کوچکی خواهد داشت. پایداری این‌ روش برگرفته از ابزار جدیدی است: «عمومی‌سازی تکنولوژی». در هر کجا که تکنولوژی در اختیار عموم قرار می‌گیرد، افراد خاص می‌توانند از آن به عنوان سلاحی فراتر و جهنمی علیه سیستم‌ها استفاده کنند. میکروتوریسم اصلاً ناهمگون است و چنان‌که از کوچک بودن به عنوان غیرقابل شناسایی شدن و تحت کنترل نبودن بهره می‌گیرد. امریکا را برای مبارزه به کشورهایی همچون افغانستان، یمن و سومالی می‌کشاند و سپس خود ناپدید می‌شود. خط‌مشی امریکا نیز در این کشورها به سرعت به سمت ایجاد نیاز، حمایت و بازسازی از آن کشورها کشیده می‌شود و این کار عملاً دست و پا زدن در نقطه‌ای است که توسط تروریسم انتخاب شده و از آن برای برهم زدن نظم و ثبات و توسعه استفاده می‌کند. در این شرایط فقط کافی است تروریسته گوشه‌ای پنهان شده و به ارسال نامه‌های منفجر شونده بپردازند. اما بزرگ‌ترین مشکل قطعاً زمانی فرا می‌رسد که تروریسته‌ها شهروندان غربی باشند؛ غالباً افرادی بدون سابقه مبارزاتی، چون مبارزه با تروریسم نیازمند تشخیص و جداسازی دقیق حقوق افراد از شرایط جنگی است، این مساله به موضوع پیچیده‌تری در مقابله با تروریست‌های شهروند این کشورها تبدیل می‌شود. در هر صورت مساله میکروتوریسم فعلاً کوچک خواهد ماند، افراد کمی به آن پایبند هستند و حملات کم ولی موفق دارند اما عمومی‌سازی تکنولوژی، دسترسی به اطلاعات و تمام این چیزهای ایدéal می‌تواند ابزاری باشد برای عمومی‌سازی خشوند.

به سال ۲۰۱۱ خوش آمدید!

منبع: تایم